یارانه‌ها ـ اختلال‌های قیمتی ناکارایی‌های نهادی ـ ساختاری

علی دینی ترکمانی*

طرح مسئله: *سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها در چارچوب قانون موسوم به «هدفمندسازی یارانه‌ها» با جدیت بیش‌تری دنبال می‌شود. اجرای این سیاست به صورت تعریف شده در قانون مذکور، در اصل، حکم جراحی عمیق اقتصادی را دارد که در صورت ابتناء بر تشخیص نادرستی از علل ناکارآیی اقتصادی و همین‌طور برداشت نادرستی از یارانه‌های پنهان و پیچیدگی‌های موجود در بحث شناسایی فقرا، می‌تواند آثار منفی مهمی بر اقتصاد کشور چه در طرف عرضه و چه در طرف تقاضا داشته باشد.*

روش: *این مقاله با استفاده از رویکرد تحلیلی روش شناسانهٔ انتقادی، سعی می‌کند چالش‌های مرتبط با عملیاتی شدن سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها را با استناد به داده‌ها و شواهد به بحث بگذارد. به دنبال معرفی مبانی نظری این سیاست، یعنی رویکرد انفجار درمانی نئوکلاسیکی، نقد نظری وارد بر آن از منظر رویکرد ساختارگرا - نهادگرا طرح، و ناکارآمدی این سیاست در نیل به اهداف ذکر شده برای هدفمندسازی یارانه‌ها بررسی می‌شود . برآوردهای انجام شده در بارهٔ یارانه‌های پنهان، اشکالات روش شناختی مختلفی دارد که به برآورد بیش از اندازه از این یارانه‌ها می‌انجامد؛ این اشکالات و خطاها به همراه چالش‌های روش شناختی که در زمینهٔ شناسایی فقرا و پرداخت نقدی یارانه‌ها وجود دارد در قسمت بعدی مقاله مورد بررسی قرار گرفته‌اند.*

یافته‌ها: *در صورت نیاز به اصلاحات قیمتی، بهتر است به جای رهاسازی قیمت حامل‌های انرژی از سیاست قیمت گذاری تبعیضی استفاده شود تا اثر منفی اصلاح قیمت‌ها حداقل گردد.*

نتایج: *اگر ریشهٔ مشکلات اقتصادی ایران عمدتاً ناکارآیی‌های سازمانی و نهادی باشد تا ناکارآیی‌های قیمتی، سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها به دلیل ابتناء بر تشخیص نادرستی از علل مشکلات اقتصاد ایران، نمی‌تواند نسخه‌ای مناسب برای درمان این مشکلات باشد. یارانه‌های پنهان، به دلیل اشکالات روش شناختی، بیش از اندازه برآورد می‌شود که به نتیجه گیری نادرستی در بارهٔ قیمت گذاری کالاها و خدمات منتهی می‌شود. شناسایی فقرا و همین‌طور بنگاه‌ها همراه با خطاهایی است که اثربخشی پرداخت نقدی یارانه‌ها را کاهش می‌دهد. اصلاح نظام قیمت‌ها با رعایت توالی زمانی و کالایی و قیمت گذاری تبعیضی، سیاست مناسب‌تری از سیاست تک نرخی کردن حامل‌های انرژی است.*

کلیدواژه‌ها: ناکارایی سازمانی، ناکاراییهای قیمتی، هدفمندسازی یارانه، یارانه.

تاریخ دریافت: ***۸۸/۳/۱۵*** ***تاریخ پذیرش:*** ***۸۹/۱۱/۲۰***

* فوق لیسانس اقتصاد، موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی <Ali.dini2000@gmail.com>

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

مقدمه: یارانه‌های همگانی غیر نقدی در مقابل یارانه‌های هدفمند

در متون اقتصادی از زمانی که موارد مربوط به شکست بازار مطرح شده و مورد قبول قرار گرفته است، پرداخت یارانه به فعالیت‌های خاص و همین‌طور دریافت مالیات از فعالیت‌های خاص پذیرفته شده است. برای مثال، پرداخت یارانه به فعالیت‌هایی که دارای آثار خارجی مثبت هستند مانند موارد مربوط به آموزش و بهداشت و درمان، و یا دریافت مالیات از فعالیت‌هایی که دارای آثار خارجی منفی هستند، مانند فعالیت‌های آلودگی‌زا امری پذیرفته شده است. در کنار مورد مربوط به آثار خارجی که در حوزهٔ اقتصاد خرد و در جهت پاسخ به نارسایی‌ها و شکست‌های بازار در طرف عرضه مطرح شده، در سطح کلان نیز اقداماتی در قالب مدیریت تقاضای مؤثر از طریق دولت‌های رفاه، طی سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، به منظور مواجهه با شکست بازار در تأمین اشتغال کامل در سطح کلان اجرا شده که حکم پرداخت یارانه در طرف تقاضا را دارد؛ ارائهٔ کالاهای غذایی با قیمت تثبیتی، تأمین بهداشت و درمان یارانه‌ای در قالب نظام تأمین اجتماعی، و پرداخت‌های بیکاری از جمله موارد یارانه‌هایی است که در چارچوب اقتصاد دولت رفاه کینزی و مداخله گرای توسعه خواه ارائه شده است (برای اطلاع بیش‌تر ر.ک به: Chandrasekhar and Ghosh, 2004). در هر حال، به رغم بحثی که می‌توان در بارهٔ موارد کالاها و خدمات و همین‌طور فعالیت‌های یارانه‌ای داشت، در حال حاضر مخالفت چندانی با ضرورت پرداخت یارانه چه با استدلال مربوط به شکست‌های بازار و چه با استدلال‌های مربوط به اقتصاد کلان کینزی وجود ندارد؛ آن‌چه محل نزاع و مجادلهٔ فکری است مربوط به روش پرداخت یارانه می‌شود.

در بحث روش، یارانه‌ها در یک طبقه‌بندی کلی به دو نوع همگانی قیمتی (غیر نقدی) و هدفمند (نقدی یا غیر نقدی) تقسیم می‌شوند. منظور از یارانه‌های همگانی قیمتی یارانه‌هایی است که از طریق تثبیت قیمت‌ها ارائه می‌شود و دامنهٔ شمول آن عبارت است از تمام مصرف کنندگان جامعه و یا تمام تولیدکنندگان مرتبط با نهادهٔ یارانه‌ای مورد نظر. در

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

مقابل، یارانه‌های هدفمند دامنهٔ شمول دریافت کنندگان یارانه را در طرف تقاضا، محدود به افراد یا خانوارهای هدف فقیر می‌کند. چنان‌چه کالاها با قیمتی کم‌تر، از طریق کوپن یا مراکز توزیع خاصی ارائه شوند، هدفمندی به صورت قیمتی (غیرنقدی) است؛ و چنان‌چه به صورت پرداخت پولی به افراد یا خانوارهای هدف صورت گیرد، هدفمندی به صورت نقدی است (برای اطلاع بیش‌تر ر.ک به:Gupta et.al, 2000). همان‌گونه که در ادامه خواهیم دید، توصیهٔ سیاستی رویکرد اقتصادی غالب، تبدیل تمام یارانه‌های قیمتی، اعم از همگانی و محدود، به یارانه‌های نقدی هدفمند است؛ توصیه‌ای که در قانون موسوم به «هدفمندسازی یارانه‌ها» دنبال می‌شود.

روش مطالعه

این مطالعه مبتنی بر روش‌شناسی موسوم با انتقادی است که در آن واقعیت اقتصادی و اجتماعی یا سیاست اجتماعی و اقتصادی، از منظر رویکردی که به نظر توضیح و تبیین صحیح‌تری از مسائل مذکور ارائه می‌دهد، مورد نقد قرار می‌گیرد تا شناخت صحیحی در بارهٔ آن‌ها به دست آید. چنین روشی ضمن استناد به داده‌ها برای نشان دادن صحت تحلیل انجام شده تا حدی مبتنی بر سازگاری درونی تحلیل است. در این‌جا، از منظر چارچوب نظری مقاله که سنتزی از دو رویکرد توسعه‌ای نهادگرایی و ساختارگرایی است، سعی می‌شود هم علل اصلی بحران ناکارآیی اقتصادی ایران که عوامل غیرقیمتی هستند توضیح داده شود و هم اشکالات روش شناختی وارد بر سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها. در این راستا، در ادامه، ابتدا مبنا و پایهٔ نظری سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها را به بحث می‌گذاریم و سپس اهدافی که تصور می‌شود از طریق نقدی‌سازی یارانه‌ها قابل حصول است را طرح و ارزیابی می‌کنیم. در دو بخش بعدی این قسمت مقاله، اشکالات روش شناختی موجود در محاسبهٔ یارانه‌های پنهان و همین‌طور شناسایی فقرا را به بحث می‌گذاریم.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

مبنا و پایهٔ نظری یارانه‌های هدفمند غیر نقدی

مبنای نظری یارانه‌های هدفمند نقدی، نظریهٔ نئوکلاسیک است. در چارچوب این نظریه فرض بر این است که بهترین سازوکار سامان‌دهی فعالیت‌های اقتصادی سازوکار بازار آزاد است. بنابراین، هرگونه دخالتی در ورای موارد مربوط به شکست‌های بازار که در جهت دسترسی به «بهینهٔ دوم» است، مردود شناخته می‌شود. دخالت‌های مرتبط با موارد شکست بازار نیز باید به نحوی صورت گیرد که تأثیری در نظام قیمت‌ها ایجاد نکند و به اختلال‌های قیمتی نینجامد. از این منظر، یارانه‌های همگانی قیمتی (غیر نقدی) که دولت از طریق تثبیت قیمت‌ها پرداخت می‌کند، مانع از کارکرد مطلوب وبهینهٔ سازوکار بازار آزاد می‌شود؛ در نتیجه، به تخصیص غیر بهینهٔ منابع و در نهایت رشد کم‌تر اقتصادی می‌انجامد. به این صورت، استدلال می‌شود که چنین یارانه‌هایی به نقض غرض می‌انجامد؛ یعنی به دنبال افزایش رفاه فقرای جامعه است ولی از طریق اختلا لها و کنترل‌های ایجاد شده، مانع از انباشت سرمایهٔ جدید، ایجاد مشاغل جدید و افزایش درآمدهای اولیهٔ چنین خانوارهایی می‌شود. نتیجهٔ این‌که، حذف چنین یارانه‌هایی لازمهٔ دسترسی به رشد اقتصادی بالاتر و افزایش درآمد سرانهٔ فقرای جامعه است؛ در صورت نیاز به پرداخت یارانه باید از یارانه‌های هدفمند نقدی استفاده کرد که اختلالی در نظام قیمت‌ها ایجاد نمی‌کند. یارانه‌های هدفمند قیمتی (غیر نقدی) نیز به رغم دامنهٔ پوشش محدود تر، به دلیل اثرگذاری قیمتی ولو در سطحی کوچک‌تر، از این نگاه مورد تأیید نیست[۱].

با فرض پذیرش این چارچوب تحلیلی، این پرسش پیش می‌آید که چگونه می‌توان از

۱ـ میلتون فریدمن و رز فریدمن در کتاب آزادی انتخاب با تأکید بر اثر منفی نظام تأمین اجتماعی کنونی که یارانه‌های قیمتی وجهی از آن است، حذف آن رابا استدلال زیر پیشنهاد می‌دهند: »با کنار گذاشتن نظام تأمین اجتماعی موجود، تأثیر منفی آن را بر امر اشتغال متوقف خواهیم کرد؛ این احتمالاً به معنی درآمد ملی بیش‌تر خواهد بود. این اقدام بر ذخیره‌های شخصی نیز خواهد افزود و در نتیجه تشکیل سرمایه را سرعت بیش‌تری خواهد داد، و رشد سریع‌تر درآمد را درپی خواهد داشت؛ در عین حال انگیزه‌ای خواهد بود برای گسترش و توسعهٔ هرچه بیش‌تر برنامه‌های بازنشستگی خصوصی، و در نتیجه تأمین بیش‌تر برای عدهٔ زیادتری از کارگران».(فریدمن، میلتون و رز فریدمن، آزادی انتخاب، ترجمهٔ حسین حکیم‌زاده جهرمی، انتشارات پارسی، ۱۳۶۷،ص)

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

مرحلهٔ پرداخت یارانه‌های همگانی قیمتی به یارانه‌های هدفمند نقدی گذر کرد. در پاسخ به این پرسش، دو نوع رویکرد انفجار درمـانی و تـدیجی وجـود دارد. مـدافعان سـر سـخت سازوکار بازار آزاد از جمله پیروان مکتب پولی به رهبری معنوی و فکری میلتـون فریـدمن با این اعتقاد که «مرگ یک بار شیون یک بـار»، معتقـد بـه روش انفجـار درمـانی هـستند؛ روشی که در آن به یکباره دخالت‌های دولتی حذف و اداره امور به دسـت سـازوکار بـازار آزاد سپرده می‌شود و دولت به نقش نظارتی خود می‌پـردازد. در مقابـل، روش تـدریجی و گام به گام معتقد به اهمیت رعایت توالی زمـانی و کـالایی و مرحلـه‌بنـدی در آزادسـازی بخش‌ها و فعالیت‌ها و همین‌طور تعدیل قیمت کالاها و خدمات بر مبنای آثـار اجتمـاعی و اقتصادی آن‌هاست. رویکرد دوم، ضمن تأکید بر ضرورت اصلاحات قیمتی در اقتصادهایی که داری اختلال‌های قیمتی بالایی هستند بر ضرورت تقویت ظرفیـت حکمرانـی- کـه در چارچوب رویکرد اول محلی از اعتنا و اعـراب نـدارد - و همـین‌طـور توجـه بـه شـرایط اجتماعی و اقتصادی خاص کشورها نیز تأکید می‌کند.

با نگاهی بر مباحثی که طی سال‌های گذشته تاکنون در اقتصاد ایران در بارهٔ یارانه‌هـای پنهان و ضرورت مواجهه با آن مطرح شده، می‌توان گفـت کـه مـدافعان چنـین رویکـردی بیش‌تر معتقد به روش انفجار درمانی هستند تا روش تدریجی. افـزایش قیمـت‌هـای انـواع حامل‌های انرژی تا سطح قیمت‌های بر آورد شدهٔ منطقه‌ای ـ از ۵۵۰ تا ۶۰۰۰ درصد بـسته به نوع انرژی ـ در یک زمان‌بندی سه ساله به معنای اعمال رویکرد انفجـار درمـانی اسـت (برای نمونه رجوع کنید به: دبیرخانهٔ کارگروه تحولات اقتصادی ریاست جمهوری، ۱۳۸۷؛ و وزارت امور و اقتصاد و دارایی، ۱۳۸۷)[1].

۱ـ مطابق این منبع، اگر قیمت خلیج فارس مبنای تعدیل قیمت قرار بگیرد در این صورت باید شاهد افزایش ۶۰ برابـری در قیمت گاز مایع، حدود ۵/۵ برابر در قیمت بنزین، ۳۳/۴ برابر در قیمت نفت سفید، ۳۲/۴ برابر در قیمت نفت گاز، ۳۹ برابر در قیمت نفت کوره و ۷/۵ برابر در قیمت برق.

قیمت انواع فرآورده‌های سوختی در ایران و کشورهای حاشیه
خلیج فارس در سال ۱۳۸۶ (ریال در هر لیتر)

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

هدفمندسازی یارانه‌ها: هدف یا سیاست معطوف به هدف؟

آیا هدفمندسازی یارانه‌ها فی نفسه هدفی است که تحت هر شرایطی باید دنبال و اجرا شود یا سیاستی است که ضرورت اجرای آن ناشی از تحقق هدف یا اهدافی دیگر است؟ اگر فی نفسه هدف نباشد که تحت هر شرایطی باید دنبال شود، در این صورت ضرورت اجرای آن تابعی از میزان کارآیی آن به مثابهٔ یک سیاست اقتصادی است؛ کارآیی که بر مبنای امکان تحقق اهداف مورد نظر قابل ارزیابی است. معنای این سخن این است که کارآیی چنین سیاستی بسته به امکان تحقق اهداف مورد نظر می‌تواند از صفر تا صد درصد در نوسان باشد. چنان‌چه، این سیاست به مثابهٔ نسخه ا ی تجویز شده، مبتنی بر آسیب‌شناسی و تشخیص صحیحی از علت یا علل اصلی مشکلات اقتصاد ایران از جمله بالا بودن میزان شدت انرژی ـ بری باشد می‌توان انتظار کارآیی بالا را داشت؛ هر چه این آسیب‌شناسی نادرست‌تر باشد میزان کارآیی در سطح بسیار پایینی خواهد بود. از آن‌جا که تجویز چنین سیاستی مترتب بر آسیب‌شناسی از منظر اقتصاد نئوکلاسیک است، در ادامه به اجمال، تجزیه و تحلیل این نگاه از ریشه‌ها و علل مشکلات اقتصادی را به همراه نقد وارد بر آن ارائه می‌کنیم.

رویکرد انفجار درمانی نئو کلاسیکی فرض را بر این می‌گذارد که موتور اقتصادها در تمام نقاط دنیا کم و بیش شبیه هم هستند و سوخت اساسی آن چیزی نیست جز قیمت‌های نسبی صحیح. به این اعتبار، نسخهٔ واحدی را هم کم و بیش برای تمام اقتصادها

فروورده	ایران	فوب خلیج فارس
گاز مایع	۵۷	۳٤۲۲
بنزین	۱۰۰۰	۵۵۰۰
نفت سفید	۱٦۵	۵۵۱٦
نفت گاز(بدون مصرف نیروگاهی)	۱٦۵	۵۳۵۰
نفت کوره (بدون مصرف نیروگاهی)	۹٤	۳٦۸۲
برق (با احتساب سوخت)(ریال)	۱٦۰	۱۲۱٤

مأخذ: دفتر انرژی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی سابق

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

می‌پیچد: رهاسازی کامل قیمت کالاها و خدمات و عبور از مرحلهٔ تصدی‌گری بـه مرحلـهٔ نظارت‌گری. برنامهٔ موسوم به «تعدیل اقتصادی و تثبیـت سـاختاری» یـا رویکـرد «اجمـاع واشنگتنی» در واقع بر مبنای این رویکـرد نظـری در عرصـهٔ نظـر و عمـل اقتـصادی طـی سال‌های گذشته مطرح شده است(برای اطلاع بیش‌تر ر.ک به: فصل دوازدهم: کلمن، دیوید و فردنیکسون، ۱۳۷۸).

از منظر این رویکرد، علت اصلی مشکلات اقتصادی از جمله بهره‌وری به شدت پـایین اقتصادی و بالا بودن شدت انرژی در اقتصادی چون اقتصاد ایران ناشـی از قیمـت گـذاری دولتی کالاها و خدمات دولتی است؛ چنین قیمت گذاری با تحریف نظام قیمت‌ها موجـب استفادهٔ نابهینه از منابع تولیدی کمیاب می‌شود؛ موجب تخصیص نادرست منابع می‌شـود و به این صورت مانع از حـداکثر سـازی رشـد اقتـصادی مـی‌گـردد؛ بـر نظـام انگیزشـی در بخش‌های مختلف اقتصادی اثر منفی می‌گذارد؛ بخش‌های وارداتی را بـه ضـرر صـادراتی، مصرف را به ضرر تولید، و شهر نشینی را به ضرر روستانشینی پاداش می‌دهد. برای مثـال، منبع ارزی که می‌تواند صرف انباشت سرمایه در بخش‌های تولیدی شـود، صـرف واردات بنزین مصرف کنندگان اتومبیل شخصی می‌شود. بنـابراین، از ایـن منظـر راه حـل و نـسخهٔ نهایی چیزی نیست جزتصحیح نظام قیمت‌ها از طریق اعمال سیاست انفجار درمانی.

تردیدی نیست که اقتصاد ایران در مجموع اقتصاد مداخله گرایی محسوب می‌شود و بر مبنای شاخص آزادی اقتصادی بنیاد هریتیج در گروه اقتصادهای با درجهٔ مداخلهٔ بـالا قـرار می‌گیرد. با وجود این، مسائل نهادی و ساختاری که مانع از انباشت سرمایهٔ داخلی و جذب سرمایهٔ خارجی می‌شود را نمی‌توان نادیده گرفت. چنان‌چه از منظر سنتزی از رویکردهـای ساختارگرایی و نهادگرایی به ویژه نحلهٔ قدیم آن که من آن را رویکرد ساختارگرا – نهادگرا می‌نامم، عوامل ساختاری– نهادی مانع اصلی پیش‌برد تحولات اقتصادی و توسعه‌ای باشـند در این صورت می‌توان گفت که اعمال سیاست انفجـار درمـانی بـه دلیـل آسـیب‌شناسـی نادرست تنها می‌تواند با تشدید تورم، ناتوازنی‌های ساختاری موجـود را تقویـت کنـد و از

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

این طریق حتی مانع از انباشت سرمایه در بخش‌های مولد اقتصاد شود. در واقع، چنان‌چه ناکارآیی سازمانی توضیح دهندهٔ اصلی و غالب علل مشکلات اقتصادی ایران باشد تا ناکارآیی قیمتی، در این صورت توجه صرف به بحث اصلاح نظام قیمت‌ها به مثابهٔ ارائهٔ راهکاری برای رفع و درمان این مشکلات کارساز نخواهد بود.

در این‌جا لازم است منظور خود از سنتزساختارگرا- نهادگرا را به اختصار به بحث بگذاریم. ساختارگرایی رویکرد آشنایی در متون اقتصادی است که معتقد به ناکارآمدی سازوکار بازار و نظام قیمت‌ها در اقتصادهای توسعه نیافته به این علل است: نبود زیرساخت‌ها و جانشین‌های مناسب در طرف عرضهٔ اقتصاد، ساخت نابرابر دارایی‌ها، رشد نامتوازن منطقه‌ای و بخشی، تراز پرداخت‌ها ی نامتوازن به دلایلی چون فشار تقاضای ناشی از افزایش جمعیت و همین‌طور وابستگی اقتصادی به واردات و صادرات تک محصولی. چنین شرایط ساختاری موجب کشش ناپذیری طرف عرضه نسبت به تغییرات قیمتی به علت فن‌آوری عقب مانده در بخش صنعت و مقید بودن تولید محصولات کشاورزی به عوامل طبیعی در بخش کشاورزی، کشش ناپذیری طرف تقاضا در پاسخ به تغییرات قیمتی به علت نبود جانشین‌های مناسب، و کشش ناپذیری طرف واردات در پاسخ به تغییرات نرخ ارز به علت وابستگی به کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای می‌شود. بنابراین، رویکرد ساختارگرایی منکر قوانین عرضه و تقاضا نیست بلکه معتقد است میزان کشش پذیری عرضه و تقاضا نسبت به تغیرات قیمتی است که کارآیی سیاست‌های قیمتی را تعیین می‌کنند و در جایی که به دلایل ذکر شده کشش پذیری پایین باشد، نمی‌توان انتظار خاصی از چنین سیاستی داشت.

ناکارآیی‌های سازمانی که مدیریت بسیار ضعیف پروژه‌های سرمایه گذاری مصداقی از آن است، تنگناهای ساختاری را در گذر زمان عمیق‌تر می‌کند. چنین ناکارآیی‌های سازمانی هر چه بیش‌تر باشد اتلاف منابع جدی‌تر خواهد بود؛ بهره‌وری عوامل تولید و به ویژه سرمایه در حداقل میزان خود خواهد بود و نسبت سرمایه به تولید در حداکثر میزان خود

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

(کارآیی سرمایه در حداقل میزان خود). این یعنی، عدم تحرک طرف عرضهٔ اقتصاد در برابر طرف تقاضایی که در حال رشد است؛ و در تحلیل نهایی یعنی تعمیق ناتوازنی میان طرف عرضه و تقاضا. در اینجاست که از نظر من، رویکرد نهادگرا با ساختارگرا پیوند می‌خورد: مدیریت ضعیف پروژه‌های سرمایه گذاری و تنگناهای تقویت شوندهٔ آن در گذر زمان ریشه در حکمرانی ضعیف یا «دولت سست» دارد.

به طور خلاصه، آثار سیاست قیمتی از اقتصادی به اقتصاد دیگر می‌تواند بر مبنای بود یا نبود موانع ساختاری و نهادی متفاوت باشد. در اقتصادی که تنگناها و ناتوازنی‌های ساختاری وجه مشخصهٔ اساسی آن است، و ضعف‌های نهادی تنگناهای ساختاری را در گذر زمان عمیق‌تر می‌کند، سیاست بازی با قیمت‌ها نه می‌تواند چندان بر میزان مصرف کالاها و خدمات مد نظر تأثیر بگذارد (به علت نبود جانشینی مناسب وکشش پذیری پایین) و نه می‌تواند در درمان علت العلل مشکلات اقتصادی یعنی نازل بودن بهره‌وری عوامل تولید کارآیی لازم را داشته باشد چرا که علت اصلی در جای دیگری، حکمرانی ضعیف، نهفته است. به این اعتبار، نقطهٔ عزیمت اولیه برای حل مسائل و مشکلاتی که تماماً ریشه در بهر ەوری به شدت پایین عوامل تولید دارد، تقویت نظام حکمرانی و مدیریت پروژه‌های سرمایه گذاری دارد که بیش از متغیر قیمت‌های نسبی، اتلاف منابع و شکل گیری انگیزش‌های به شدت منفی را در پی دارد(برای اطلاع بیش‌تر در بارهٔ رابطهٔ میان نظام انگیزشی و شرایط نهادی و نظام اداری ر.ک به: علی دینی ترکمانی، ۱۳۸۵). این بحث را در قسمت بعدی مقاله با نقد مورد به مورد اهداف ذکر شده برای هدفمندسازی یارانه‌ها و اصلاحات قیمتی پی می‌گیریم.

هدفمندسازی یارانه‌ها و اهداف مورد نظر

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها اهداف خاصی را دنبال می‌کند. در فضای اقتصاد ایران معمولا از اهداف پنج گانه زیر در این باره نام برده می‌شود

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

(برای مثال ر.ک به: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۰):

۱. افزایش کارآیی نظام اقتصادی.
۲. کاهش مخارج عمومی و رفع عدم تعادل بودجه‌ای و در تحلیل نهایی کنترل تورم.
۳. کاهش مصرف کالاهای یارانه‌ای و بهینه کردن مصرف این کالاها
٤. کاهش قاچاق و فساد و رانت جویی.
۵. کاهش شکاف در مصرف کالاها و خدمات بین گروه‌های درآمدی، و همین‌طور بین جامعهٔ شهری و روستایی.

هدف اول، ناظر بر کارآیی تخصیصی است. فرض بر این است که با اجرای این سیاست شرایط بهتری برای عمل‌کرد نیروهای عرضه و تقاضا و یا نظام قیمت‌ها به وجود می‌آید که نتیجهٔ آن استفادهٔ بهینه‌تر از منابع کمیاب جامعه است. هدف دوم، ناظر بر تورم است. از این منظر تورم پدیده‌ای پولی است که ریشه در افزایش حجم پول در اقتصاد دارد. دلیل افزایش حجم پول نیز بار مالی بیش از اندازهٔ دولت است که ناشی از پرداخت‌های یارانه‌ای است. کاهش یارانه‌ها به معنای کاهش هزینه‌های جاری دولت و در نتیجه متوازن شدن بودجه و پرهیز از کسری بودجه و در تحلیل نهایی کنترل نقدینگی و تورم است. هدف سوم، ناظر بر کنترل مصرف به ویژه از ابعاد زیست محیطی است که در مورد بنزین، بیش‌تر هم مورد تأکید قرار می‌گیرد. فرض بر این است که با رهاسازی قیمت چنین کالاهایی امکان کاهش مصرف وجود دارد. هدف چهارم، با توجه به تفاوت قیمت‌های داخلی و منطقه‌ای و بنابراین وجود حاشیهٔ سود بالا در قاچاق کالاهای یارانه‌ای از جمله سوخت به کشورهای همسایه مطرح می‌شود.. هدف پنجم نیز ناظر بر عدالت اجتماعی است. مدافعان هدفمند شدن یارانه‌ها، معتقدند که سهم بیش‌تری از کالاهای یارانه‌ای عاید گروه‌های درآمدی بالای جامعه می‌شود که در تضاد با جهت گیری دولت از پرداخت یارانه‌ها است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

این رویکرد و نکات مذکور مرتبط با آن، تأملاتی را بر می‌انگیزد اما تصویر نادرستی از ریشهٔ مسائل اقتصادی ارائه می‌دهد:

۱. علت ناکارآیی در اقتصاد ایران، بیش‌تر ناکارآمدی سازمانی و ضعف حکم‌رانی است. داده‌های مرتبط با شاخص حکم‌رانی بانک جهانی نشان می‌دهد که اقتصاد ایران چه در میان ۲۰ کشور پر جمعیت جهان و چه در میان ۲۰ کشور خاورمیانه عمل‌کرد بسیار ضعیفی دارد[۱]. ویژگی دیگر این عمل‌کرد ضیعف حکمرانی، مدیریت بسیار ضعیف پروژه‌های سرمایه گذاری است که با شاخص تعداد پروژه‌های ناتمام چه در سطح ملی و چه در سطح استانی است.[۲]. مشکلاتی چون راه اندازی پروژه‌های سرمایه گذاری بدون در نظر گرفتن امکان پذیری آن‌ها از جنبه‌های مالی و انسانی و بازار، ناهماهنگی‌های سازمانی که ریشه در تعدد نهادها و موازی بودن آن‌ها دارد، تغییرات پی در پی قوانین و مقررات و ساختارهای سازمانی، ناتوانی نظام بانکی در ارزیابی ریسک اعتباری به هنگام ارائهٔ اعتبارات به دلیل قدرت لابی‌ها، مدیریت‌های ضعیف پروژه‌ای و فساد از جمله عواملی است که موجب طولانی شدن متوسط مدت زمان لازم برای بهره برداری از پروژه‌های سرمایه گذاری در ایران می‌شود. شرط لازم برای پاسخ‌گویی به این موارد، تقویت سازمان درونی دولت و رابطهٔ دولت با نیروهای اجتماعی کارآفرین و شایسته است.

۱ـ آمار مربوط به حکم‌رانی بانک جهانی نشان می‌دهد که در ۲۰ کشور خاورمیانه ایران با رتبه ۲۱/۶ در سال ۲۰۰۵ تنها از عراق و فلسطین و یمن و در میان ۲۰ کشور پر جمعیت جهان تنها از نیجریه وضعیت بهتری دارد. شاخص حکم‌رانی میانگین شاخص‌های پاسخ‌گویی، ثبات سیاسی، اثربخشی دولت، کیفیت مقررات و قوانین، حاکمیت قانون و توانایی دولت در کنترل فساد است. برای اطلاع بیش‌تر رجوع کنید به: http://info.worldbank.org/governance/,World همین‌طور: علی دینی ترکمانی، «تبیین افول سرمایه اجتماعی در ایران»، فصلنامهٔ رفاه اجتماعی، زمستان ۱۳۸۵

۲ـ مطابق داده‌های سازمان مدیریت و برنامه ریزی سابق تعداد پروژه‌های سرمایه گذاری که پیش از سال ۱۳۷٤ آغاز و تا سال ۱۳۷۹ هنوز ناتمام بوده‌اند در سطح استانی و سازمانی (ملی) به ترتیب برابر٤٥١٠٦ و ۹۰۸۰ بوده است (برای اطلاع بیش‌تر رجوع کنید به: «ناتمامی پروژه‌های ناتمام» ماهنامهٔ اقتصاد ایران، تیر۱۳۸۱، ص ۳۸.)

مطابق گزارش «خبرگزاری فارس» مشکل مذکو همچنان باقی است: «معضل طرح‌های نیمه‌تمام و باقی ماندن بیش از ۹هزار طرح در بخش‌های خدمات، آموزشی، بهداشتی، درمانی، عمرانی، صنعت، کشاورزی و ... در سطح کشور، عمدتاً گریبان استان‌های بزرگ را گرفته است (خبرگزاری فارس ۱۶ شهریور ۱۳۸۷ (www.farsnews.com/newstex))

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

۲. در اقتصاد ایران نقدینگی سازوکار تشدید کنندهٔ تورم است و نه علت اصلی آن. علت اصلی، ضعف شدید مدیریت پروژه‌های سرمایه گذاری و بهره‌وری پایین سرمایه است که موجب افزایش نسبت سرمایه به تولید (ضریب نهایی سرمایه) می‌شود. هزینه‌های عمرانی که یا به بازدهی نمی‌رسند و یا با تأخیر بسیار طولانی به بازدهی می‌رسند شکاف میان عرضه و تقاضای کل را بیش‌تر وفشارهای تورمی را تشدید می‌کنند. در واقع، طرف عرضهٔ اقتصاد ایران در نقطه‌ای بسیار پایین‌تر از سطح تولید بالقوه و در عین حال در دسترس خود، کشش ناپذیر شده است. بنابراین در شرایطی که به علت بهره‌وری بسیار پایین عوامل تولید، منحنی عرضه کل در نقطه‌ای زودرس کشش ناپذیر شده، هزینه‌های عمرانی بدون تأثیر قابل توجه بر شکل گیری ظرفیت‌های تولیدی جدید در دورهٔ زمانی بعد، تورم را تشدید می‌کنند. پرداختی به عوامل تولید مختلف در چارچوب پروژه‌های سرمایه گذاری با بهره‌وری پایین، در اصل به معنای تزریق پول به اقتصاد بدون افزایش قابل توجه ظرفیت‌های تولیدی جدید است. ارائهٔ اعتبارات در قالب پروژه‌های بزرگ و کوچک مقیاس و زود بازده، بدون ارزیابی شرط امکان پذیری، به معنای تزریق پول به اقتصاد و تحریک طرف تقاضا بدون تحریک طرف عرضهٔ اقتصاد است. بنابراین، در اصل، آن‌چه موجب می‌شود که رشد نقدینگی در اقتصاد ایران به عنوان عامل تورم ظاهر شود نه خود این متغیر بلکه رشد بسیار محدود تولید کالا و خدمات به ازای اعتبارات ارائه شده است. اگر طی سال‌های گذشته ظرفیت جذب اقتصاد بالا بود و می‌توانست اعتبارات عرضه شده را با کارآیی قابل قبولی به ظرفیت‌های تولیدی اقتصاد اضافه کند، طرف عرضهٔ اقتصاد تغییر کیفی می‌کرد، تورم کنترل و در نهایت میزان رشد نقدینگی متناسب با میزان رشد تولید می‌شد.

۳. یکی از استدلالهای رایج در باره‌ی بالا بودن میزان مصرف کالاها و خدمات یارانه‌ای به ویژه حامل‌های انرژی، بالا بودن میزان شدت انرژی در اقتصاد ایران است. در این‌جا،

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

ذکر چند نکته روش شناختی لازم است. اول این که مقایسه شدت انرژی بری یک اقتصاد نفتی چون اقتصاد ایران با اقتصادهای غیر نفتی نادرست است؛ اقتصاد ایران برخوردار از موهبت عامل تولید انرژی فسیلی نفت و گاز است؛ به همین علت انتظار می‌رود که با گرایش بیش‌تر به تولیداتی که از چنین عامل تولیدی بیش‌تر استفاده می‌کنند، میزان انرژی بری به ازای تولید ۱۰۰۰ دلار کالا و خدمات بیش‌تر از کشورهای غیر نفتی باشد. عدم توجه به این نکته، به معنای نادیده گرفتن برخورداری از مزیت «وفور عوامل تولید» است. بنابراین، به جای مقایسهٔ تطبیقی شدت انرژی میان اقتصاد نفتی ایران با اقتصادهای غیر نفتی، باید این اقتصاد را با اقتصادهای مشابه مقایسه کرد. دوم این که، میزان شدت انرژی بری تحت تأثیر سطح توسعه یافتگی اقتصاد و نوع فن‌آوری مورد استفاده در آن است؛ بنابراین، از این منظر انتظار می‌رود اقتصادی که صنعتی شده است بیش از اقتصاد غیر صنعتی انرژی مصرف کند؛ همین‌طور، اقتصادی که صنعتی شده و از فن‌آوری بسیار پیشرفته استفاده می‌کند انتظار می‌رود که کم‌تر از اقتصاد صنعتی شده مبتنی بر فن‌آوری سطح پایین‌تر انرژی مصرف کند. سوم این که، داده‌های مربوط به شدت انرژی بری بر حسب این که کدام نرخ ارز (جاری بازار یا برابری در قدرت خرید) مد نظر باشد تفاوت اساسی با هم دارند. بنابراین، باید نرخ ارزی را انتخاب کرد که برآورد صحیح‌تری به دست می‌آید. اگر نرخ ارز جاری در محاسبات لحاظ شود، شدت انرژی بری ایران بالاست اما اگر نرخ ارز بر حسب برابری در قدرت خرید لحاظ شود این میزان در حد قابل قبولی است. میزان مصرف انرژی بر حسب واحد کیلوگرم به ازای ۱۰۰۰ دلار (برابری در قدرت خرید) در سال ۲۰۰۷ برای ایران ۲۵۲ و برای کشورهایی چون چین، عربستان سعودی، امارات، قطر، روسیه، و جمهوری آذربایجان به ترتیب برابر ۳۱۶/۷۸، ۲۸۸/۷۱، ۲۱۳/۹۵، ۲۸۵/۰۱، ۳۷۰/۸۰، ۲۷۷ است (برای اطلاع بیشتر ر.ک به: Statistical Yearbook for Asia and Pacific, 2009). اگر درصد قابل توجهی از تولید در ایران و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

یا هر اقتصاد دیگری حکم کالاها و خدمات غیر مبادله را داشته باشد که در محاسبات بازاری لحاظ نمی‌شود، در این صورت درست آن است که از شاخص شدت انرژی محاسبه شده بر مبنای نرخ ارز بر حسب برابری در قدرت خرید استفاده شود؛ در غیر این صورت میزان انرژی مصرف شده برای مثال برحسب بشکهٔ نفت، تنها تقسیم بر بخش تولید قابل مبادله می‌شود؛ در نتیجه در برآورد انجام شده بزرگ نمایی رخ می‌دهد.

چهارم، علت بالا بودن شدت مصرف برخی از فرآورده‌های انرژی از جمله سوخت اتومبیل یا برق خانگی و صنعتی بیش از آن که ناشی از قیمت باشد مرتبط با فن آوری ضعیف و غیر رقابتی تولید خودرو و وسایل روشنایی و گرمازایی خانگی و غیر خانگی است؛ عواملی چون تولید اتومبیل با سوخت بالا، سهم بالای اتومبیل‌های مستهلک شدهٔ با مصرف سوخت غیر استاندارد در کل اتومبیل‌های مورد استفاده در جامعهٔ ایران، و مسایل ساختاری از قبیل ترافیک از جمله عوامل مهم مصرف بیش از اندازهٔ بنزین در شهرهای بزرگ است. به گفتهٔ موسسهٔ مطالعات انرژی «عدم به کار گرفتن تکنولوژی روز در ساخت وسایل انرژی بر در ساختمان‌های مسکونی و تجاری و استفاده از دستگاه‌های گرمایشی به طور عام که قسمت اعظم مصرف انرژی خانگی و تجاری را به خود اختصاص می‌دهند بازده حرارتی بسیار پایینی دارند». همین‌طور در مورد علت مصرف بیش از اندازهٔ سوخت در بخش حمل ونقل این مؤسسه معتقد است که «مهم‌ترین مشکل مصرف در این بخش، قدیمی بودن تکنولوژی ساخت خودروهای سبک و سنگین تولیدی کارخانجات داخلی است. این امر باعث گشته که معیارهای مصرف در خودروهای تولیدی کشور ما با متوسط نمونه‌های مشابه در کشورهای اروپایی فاصلهٔ زیادی داشته باشد. به گونه‌ای که برخی از خودروهای تولیدی در کشور مصرفی بیش از دو برابر کلاس مشابه تولید شده در سایر کشورها را داراست». همین طور در مورد عمر متوسط خوروها می‌گوید «عمر متوسط خودروها در سال ۱۳۷٦ به حداکثر میزان خود معادل ۱۷ سال رسیده است. اما از آن پس

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

با توجه به تولید بالای خودرو در سال‌های اخیر سن متوسط خودروهای بنزینی کاهش یافته به طوری که تا آخر سال ۱۳۸٤ به ۱۲ و تا آخر سال ۱۳۸۵ به ۱۱/۲ سال رسید. علی رغم این کاهش همچنان این رقم با متوسط جهانی فاصلهٔ زیادی دارد. سن متوسط خودروهای بنزینی در کشور آمریکا و در اکثر کشورهای اروپایی معادل ٦/۵ سال می‌باشد(مؤسسهٔ مطالعات بین المللی انرژی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۹).

پنجم، در طرف تقاضا نیز علت مصرف بیش از اندازهٔ اتومبیل شخصی، نبود جانشین مناسب در بخش حمل ونقل مانند متروی سهل الوصول و منظم با دسترسی سریع و زمانمند و با هزینهٔ زمانی و ازدحام کم در سرتاسر نقاط کلان شهرهای بزرگ است. در چنین شرایطی، افزایش قیمت بنزین تأثیر چندانی بر میزان مصرف بنزین نمی‌تواند داشته باشد. می‌دانیم که کاهش مصرف ناشی از افزایش قیمت کالایی، تحت تأثیر دو اثر جانشینی درآمدی (کاهش درآمد واقعی مصرف کننده) است. اثر جانشینی تابعی از وجود کالاها و خدمات جانشین است؛ اثر درآمدی نیز تابعی از درآمد واقعی مصرف کننده است. اگر در اقتصاد وضعیت موسوم به شاخص‌بندی (indexing) قیمت‌ها و دستمزدها وجود داشته باشد، در این صورت انتظار می‌رود که درآمدهای اسمی کم و بیش متناسب با قیمت‌ها افزایش یابد و در نتیجه، دست کم، برای بخشی از مصرف کنندگان که توانایی افزایش درآمدهایشان را به میزانی متناسب با تورم دارند، درآمد واقعی تغییر چندانی نکند؛ به این اعتبار اثر درآمدی ضعیف می‌شود. اثر جانشینی نیز ممکن است هم به علت نبود جانشین قوی و هم به علت تغییرات کم و بیش متناسب قیمت‌ها و بنابراین عدم تغییر قابل توجه قیمت‌های نسبی به نفع کالای مورد نظر، به خوبی عمل نکند. هر چه میزان تورم مورد انتظار از رهاسازی قیمت کالاهای یارانه‌ای بیش‌تر باشد، میزان صدق این تحلیل بیش‌تر می‌شود.

٤. علت اصلی نابرابری موجود در مصرف کالاها و خدمات، توزیع نابرابر ثروت و درآمد است. این توزیع نابرابر را نمی‌توان با نقدی کردن یارانه‌ها کنترل کرد چرا که با

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

رهاسازی قیمت‌ها معمولاً درآمد صاحبان دارایی‌های ثابت، به دلیل تورم، افزایش و قدرت خرید واقعی گروه‌های بدون دارایی ثابت کاهش می‌یابد و در نتیجه هدف مورد نظر محقق نمی‌شود[۱]. سیاست پرداخت نقدی یارانه‌ها چنانچه با شناسایی دقیق فقط به افراد فقیر ارایه شود و به شرط نبود اثر تورمی از محل این سیاست، می‌تواند درآمدهای ثانویهٔ فقرا و در نتیجه سهم درآمدی آن‌ها را بیش‌تر کند و از این طرق مصرف نابرابر کالاها و خدمات را نیز تا حدی کنترل کند؛ در غیر این صورت، اگر به دلیل مشکل شناسایی (که در ادامهٔ بحث خواهد شد)، یارانهٔ نقدی به تمام خانوارها به میزانی ثابت پرداخت شود، تأثیری مثبت بر سهم درآمدی خانوارها نخواهد داشت؛ و اگر اثر تورمی این سیاست قابل توجه باشد، درآمدهای اولیهٔ ناشی از بازدهی دارایی‌ها، به نفع گروه‌های درآمدی بالا بیش‌تر می‌شود و در نتیجه ممکن است اثر بهبود درآمدهای ثانویهٔ فقرا از طریق پرداخت یارانهٔ نقدی را، حتی در صورت شناسایی دقیق آن، کاملاً خنثی کند و توزیع درآمد و به تبع آن نابرابری در مصرف بدون تغییر باقی بماند. سیاست بازتوزیعی درآمدی ابزار شناخته شدهٔ خود را دارد که همانا نظام مالیاتی قوی و پیشرفته است. بدون پرداختن به نظام مالیاتی و میزان اثربخشی توزیعی آن، نمی‌توان به سراغ اجرای سیاستی رفت که آثار منفی ثانویهٔ تورمی آن می‌تواند آثار مثبت اولیهٔ پرداخت نقدی یارانه را خنثی کند.

رویکرد نئوکلاسیکی انفجار درمانی نه تنها در تشخیص علل و علت العلل مسائل و مشکلات اقتصادی ایران، به دلایل ذکر شده، دچار خطاهای جدی است در مورد برآورد

۱ـ نانسی بیردشال از مدیران تحقیقاتی پیشین بانک جهانی در بحثی با عنوان «بازار کار می‌کند: بازارهای جهانی به دارایی‌های مولد پاداش می‌دهند» و افراد بدون دارایی به ویژه در شرایط تورمی را مجازات می‌کنند، معتقد است که کارکرد بازار آزاد در جهت افزایش نابرابری چه در داخل یک کشور و چه در سطح جهانی است. برای اطلاع بیش‌تر رجوع کنید به: Nancy Birdshall, " The World is not Flat: Inequality and Injustice in our Global Economy", UN, World Institute for development Economic research,

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

یارانه‌های پنهان و همین‌طور شناسایی فقرا نیز خطاهای جدی روش شناختی دارد که در ادامهٔ مقاله به آن‌ها می‌پردازیم.

برآورد یارانه‌های پنهان: چند اشکال روش شناختی

در برآورد یارانه‌ها از مفهوم یارانه‌های غیر آشکار یا پنهان استفاده و حجم یارانه‌های برآورد شده بسیار بیش از میزانی است که آشکار نامیده می‌شود. در واقع، فرض می‌شود که کل یارانه‌ها، جمع یارانه‌های آشکار و غیر آشکار است. یارانه‌های غیر آشکار معمولا بر مبنای قیمت سایه‌ای کالاها و خدمات یارانه‌ای محاسبه می‌شود. برای مثال، در مورد بنزین فرض بر این است که قیمت سایه‌ای آن حدو ۳۰ تا ۵۰ سنت در برخی از کشورهای حاشیهٔ خلیج فارس، یا یک تا دو دلار در کشورهای اروپایی است[1]. یا در مورد ارز تخصیصی، فرض می‌شود که قیمت بازار آزاد، معیار درست محاسبهٔ یارانهٔ ریالی صرف شده برای واردات کالاهای یارانه‌ای از جمله بنزین است. بنابراین، در مورد حامل‌های انرژی یارانه برآورد شدهٔ پنهان، برای سال ۱۳۸٦ برابر ۸۷/۸ میلیارد دلار است(دبیرخانهٔ کارگروه تحولات اقتصادی ریاست جمهوری، ۱۳۸۷).. (به گفتهٔ معاون برنامه‌ریزی وزارت نفت یارانهٔ حامل‌های بنزین، نفت کوره و گازوئیل و گاز در سال ۱۳۸۷در مجموع برابر ۱۵۵ میلیارد دلار است. (روزنامهٔ جام جم، یکشنبه ۳۰ تیر ۱۳۸۷، صفحه٤).

۱ـ قیمت هر لیتر بنزین در در برخی از کشورهای پیشرفته به شرح جدول زیر است:

کشور	قیمت بدون مالیات	مالیات	قیمت نهایی
فرانسه	۰/۷٤۲	۱/۲۰۱	۱/۹٤۳
آلمان	۰/۷۰۱	۱/۲۷٦	۱/۹۷۷
ایتالیا	۰/۸۳٦	۱/۱٦۰	۱/۹۹٦
انگلستان	۰/۷۵۵	۱/۲۹۲	۲/۰٤۷
ژاپن	۰/۸۵۵	۰/۵۵۳	۱/٤۰۸
کانادا	۰/۷۲۵	۰/۳۰۹	۱/۰۳٤
آمریکا	۰/٦۹۰	۰/۱۰۵	۰/۷۹۵

مأخذ: International Energy Agency, "Oil Market Report", Jan. 2008 005

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

به نظر می‌رسد که در برآوردهای انجام شده، به دلیل چند اشکال روش شناختی، بزرگ نمایی صورت می‌گیرد که در ادامه به این موارد می‌پردازیم:

اول، محاسبهٔ یارانهٔ پنهان بر مبنای قیمت جهانی برای کل مصارف داخلی حامل‌های انرژی زمانی صحیح است که هزینهٔ فرصت استفاده از این منابع در قیمت‌های محاسبه شده وجود داشته باشد؛ به بیانی دیگر، این کالاها کاملاً مبادله پذیر باشند. یعنی، با فرض این‌که، میزان مصرف این کالاها در داخل صفر است بتوان در قیمت‌های مد نظر، آن‌ها را در بازارهای جهانی عرضه کرد. در غیر این صورت لحاظ یارانهٔ پنهان با احتساب قیمت‌های جهانی معنایی ندارد. با این توضیح این پرسش پیش می‌آید که همهٔ مصرف داخلی در بازارهای جهانی و یا منطقه‌ای را در چه قیمت جهانی می‌توان عرضه کرد؟ و آیا اساساً برای همهٔ عرضهٔ داخلی تقاضایی وجود دارد؟ اگر تقاضایی وجود نداشته باشد و یا به دلیل هزینه‌های اقتصادی و امنیتی به راحتی قابل انتقال و عرضه نباشند در این صورت هزینهٔ فرصت آن برابر صفر است؛ اگر چنین امکانی برای بخشی از آن وجود داشته باشد انتظار می‌رود که با عرضهٔ مصرف داخلی در بازارهای جهانی قیمت‌های جهانی تحت تأثیر قرار بگیرد؛ بنابراین قیمت‌های محاسبه شدهٔ جاری را نمی‌توان به عنوان قیمت سایه‌ای در نظر گرفت. در واقع، با کسر تقاضای داخلی از تقاضای جهانی و منطقه ای، طبیعی است که قیمت‌ها کاهش یابند (البته میزان این اثرگذاری بسته به حجم اقتصاد متفاوت است).

به عنوان یک مثال، فرض کنید که به هنگام استخراج گاز، قیمت این کالا در سطح قیمت‌های جهانی آن تنظیم می‌شد و بنابراین هزینهٔ استفاده از این سوخت برای خانوارها به شدت افزایش می‌یافت. اگر این سیاست موجب کاهش شدید تقاضا برای گاز لوله کشی شده می‌شد، در این‌صورت دولت دو راه کار بیش‌تر در پیش نداشت: یا افزودن این مقدار مصرف کاهش یافته بر میزان صادرات گاز به کشورهای دیگر و یا از دست دادن آن در مخازن گازی. با توجه به رقابت شدید منطقه‌ای در تولید و عرضهٔ این فرآورده و همین‌طور زمان لازم برای احداث خطوط لوله، رفع موانع سیاسی و امنیتی و غیره، احتمال موفقیت

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

در افزایش صادرات چندان زیاد نیست؛ بنابراین، گزینهٔ دوم یعنی از دست رفتن منابع در مخازن گازی و عدم وصول هیچ درآمدی یا وصول درآمدی کم‌تر از آن‌چه در قیمت‌های جاری به دست می‌آید باقی می‌ماند. در عین حال، آثار مثبت ارائهٔ گاز به قیمت ارزان، فقط به بهبود وضعیت رفاهی خانوارها محدود نمی‌شود؛ اشتغالی که بر اثر پروژهٔ گاز رسانی ایجاد می‌شود جزیی از منافع چنین سیاستی است که در صورت نبود آن از دست می‌رفت و بنابراین باید به عنوان هزینه‌های آزدسازی قیمتی لحاظ شود.

دوم، در محاسبهٔ یارانه‌های پنهان قیمت اسمی کالاها و خدمات مد نظر قرار می‌گیرد. برای مثال در مورد بنزین قیمت کنونی ۱۰۰۰ ریال به ازای هر لیتر مبنای محاسبه است. به نظر می‌رسد اگر قیمت چنین کالاهایی بر مبنای شاخص‌هایی تعدیل شود در این صورت یارانه‌های پنهان محاسبه شده تغییر می‌کند. در مورد بنزین، اگر میزان هزینهٔ تمام شدهٔ سوخت به ازای هر یکصد کیلومتر مسافت در نظر گرفته شود، می‌بینیم که هزینهٔ بنزین مصرفی به ازای طی این مقدار مسافت دو برابر میزان استاندارد آن در سطح منطقه و یا جهان است. بنابراین برای طی مسافت یکصد کیلومتری به جای پرداخت ٦۰۰۰ ریال (حاصل ضرب میزان مصرف استاندارد ٦ لیتر به ازای ۱۰۰ کیلومتر در قیمت اسمی ۱۰۰۰ ریال) عملاً دو برابر این پرداخت می‌شود (۱۲ لیتر در ۱۰۰۰ ریال). با این توضیح، نسبت قیمت بنزین منطقهٔ خلیج فارس به ایران برابر نسبت ۵۵۰۰ ریال و ۱۰۰۰ ریال یعنی ۵/۵ نیست. نسبت واقعی با لحاظ نسبت مصرف به ازای یکصد کیلومتر مسافت و ضرب آن در نسبت قیمت به دست می‌آید که برابر ۲/۷ است: (٦/۱۲) × (۵۵۰۰/۱۰۰۰) = ۲/۷

می توان دید که چگونه احتساب یارانه‌های پنهان بر مبنای قیمت اسمی ۱۰۰۰ ریالی بدون توجه به شاخص بسیار مهم دیگر یعنی نسبت مصرف به ازای مسافتی ثابت به برآورد بیش از اندازه می‌انجامد. چنانچه به جای ۱۰۰۰ ریال میانگین مصرف در این قیمت و مصرف در قیمت ٤۰۰۰ ریالی مد نظر قرار گیرد، نسبت محاسبه شده کاهش می‌یابد. همین مورد را می‌توان در مورد سایر کالاها به ویژه حامل‌های انرژی تعمیم داد که به دلیل فن آوری پایین و فرسودگی بیش از اندازه، میزان مصرف آن‌ها بسیار بالاتر از استاندارد

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

جهانی و منطقه‌ای است.

سوم، در برآورد یارانه‌های پنهان اصل پیروی از روش یکسان دنبال نمی‌شود. در مورد کالاها و خدمات ارائه‌ای دولت قیمت سایه‌ای مد نظر مبنای محاسبه قرار می‌گیرد اما در مورد نهاده‌های مورد استفادهٔ دولت چنین روشی به کار گرفته نمی‌شود. رعایت این اصل چه در مورد کالاها و خدمات و چه در مورد نهاده‌های مورد استفادهٔ دولت به این معناست که باید قیمت سایه‌ای نیروی کار در برآورد یارانه‌های پنهان لحاظ شود. در واقع، باید خالص یارانه‌های پرداختی را محاسبه کرد که برابر است با مابه التفاوت یارانه‌های پرداختی محاسبه شده به قیمت سایه‌ای و یارانه‌های دریافتی محاسبه شده به قیمت سایه ای. در مورد نیروی کار، تفاوت زیادی میان قیمت سایه‌ای آن در ایران و کشورهای پیشرفته وجود دارد که در صورت لحاظ این موضوع می‌توان دید که خالص یارانه‌های پرداختی دولت و حجم آن نسبت به تولید ناخالص داخلی بسیار کم‌تر از آن رقمی است که معمولاً در محاسبات جاری دیده می‌شود (جدول ۱). علاوه بر این، برخی از کالاهای دولتی از جمله خودرو نیز بالاتر از قیمت‌های جهانی عرضه می‌شود که در صورت احتساب مابه التفاوت آن میزان خالص یارانه‌های پرداختی بیش‌تر تعدیل می‌شود.

جدول ۱ـ تفاوت در در آمد سرانهٔ برخی از کشورهای حاشیهٔ خلیج فارس و کشورهای پیشرفته با ایران را می‌توان به عنوان شاخصی برای تفاوت در میزان دستمزدها در نظر گرفت. جدول زیر تفاوت درآمد سرانهٔ بین ایران و کشورهای دیگر را نشان می‌دهد:

کشور	درآمد سرانه به روش معمول
فرانسه	۳۸۵۰۰
آلمان	۳۸۸۶۰
ایتالیا	۳۳۵۴۰
انگلستان	۴۲۷۴۰
ژاپن	۳۷۶۷۰
کانادا	۳۹۴۲۰
آمریکا	۴۶۰۴۰
عربستان	۱۵۴۴۰
کویت	۳۱۶۴۰

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

کشور	درآمد سرانه به روش معمول
بحرین	۱۹۳۵۰
قطر	درآمد سرانهٔ قطر اعلام نشده اما در ردهٔ پنجم بالاتر از سویس با ۵۹۸۸۰ دلار قرار دارد.
ترکیه	۸۰۲۰
ایران	۳٤۷۰

مأخذ: http://siteresources.worldbank.org/DATASTATISTICS/ Resources/GNIPC.pdf

چهارم، منطق مد نظر در محاسبهٔ یارانه‌های پنهان به گونه‌ای است که همیشه باید قیمت‌ها را بر حسب تحولات بازر ارز تعدیل کرد، در غیر این صورت گریزی از یارانه پنهان نیست. این منطق دور باطلی از تغییرات قیمتی در بازارهای کالاها و خدمات و نیروی کار از یک سو و ارز از سوی دیگر را به وجود می‌آورد. با رهاسازی انفجاری قیمت‌ها، میزان تورم بیش‌تر می‌شود در نتیجه قیمت تولیدات داخلی در مقایسه با کالاهای وارداتی، در نرخ جاری ارز، افزایش می‌یابد؛ بنابراین، تقاضا برای واردات و ارز بیش‌تر می‌شود که نتیجهٔ آن افزایش نرخ ارز است. زمانی که نرخ ارز تغییر کند، مسئلهٔ یارانهٔ پنهان دوباره پیش می‌آید چرا که قیمت‌های سایه‌ای بر مبنای نرخ ارز سابق برآورد واعمال شده است. به این صورت دوری از اصلاح قیمت‌ها در این چارچوب پیش می‌آید. این دور زمانی متوقف می‌شود که نرخ ارز اسمی به دنبال تغییرات قیمتی تغییری نکند و به بیان دیگر تحت تأثیر تورم داخلی قرار نگیرد. اما، نرخ ارز اسمی با تورم داخلی و انتظارات تورمی رابطهٔ مستقیم دارد و در چنین شرایطی گرایش به افزایش دارد، مگرآن که دولت در بازار ارز دخالت و نرخ ارز را کنترل کند. در این صورت مشکل اصلی که رویکرد انفجار درمانی به دنبال رفع آن است، یعنی نرخ گذاری دولتی، دوباره پیش می‌آید.

نکات مذکور دال بر این هستند که محاسبهٔ یارانهٔ پنهان موضوع سر راست و ساده‌ای نیست. پیچیدگی‌هایی در این زمینه وجود دارد که بر رعایت حزم واحتیاط در برآوردها و اساساً استفاده از این مفهوم تأکید می‌کند. در واقع، این نکات ناظر بر این نکته هستند که

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

نظام قیمت‌ها در اقتصادی چون اقتصاد ایران را نمی‌توان بدون تحولات توسعه‌ای که منجر به ایجاد تغییرات اساسی در بخش واقعی اقتصاد شود، منطبق بر نظام قیمت‌های کشورهای پیشرفته کرد. خطای مهم روش شناختی رویکرد غالب و رایج در این است که از منظر تعادل ایستا و جزئی به تغییرات قیمتی نگاه می‌کند و فرض را بر این می‌گذارد که با تعدیل قیمت‌های کالاهای یارانه‌ای بر مبنای قیمت‌های جهانی، سایر قیمت‌ها ثابت باقی می‌مانند. همان گونه که پیش‌تر ذکر شد، سایر قیمت‌ها هم به دلیل وجود شاخص‌بندی قیمت‌ها و دستمزدها، و وجود ارتباطات متقابل قوی بین بازارها افزایش می‌یابند و بنابراین میزان تغییر در ساخت نظام قیمت‌ها اگر صفر نشود، حداقل می‌شود.

علاوه بر این، نظام قیمت‌ها در هر اقتصادی تحت تأثیر وفور عوامل تولید و همین‌طور سطح توسعه یافتگی کلی آن اقتصاد است. در اقتصادی که نیروی کار فراوانی دارد و از نظر توسعه‌ای در سطح پایینی قرار دارد انتظار می‌رود که میزان دستمزدها پایین‌تر از اقتصادهای پیشرفته با نیروی کار محدود و درآمد سرانهٔ بالا باشد. حتی زمانی که میزان ادغام چنین اقتصادهایی در اقتصاد جهانی بیش‌تر می‌شود و دستمزدهایشان به سمت دستمزدهای جهانی میل می‌کند، هنوز تفاوت زیادی وجود دارد. در مورد سایر کالاها و خدمات نیز چنین است. در اقتصادی که بهره مند از فراوانی منابع معدنی چون نفت و گاز است انتظار می‌رود که قیمت چنین کالایی پایین‌تر از اقتصادهای بی بهره از این منابع باشد. همین‌طور در اقتصادی که سرمایه گذاری‌های فراوانی در جانشین‌سازی وارداتی صورت گرفته انتظار می‌رود که تولیدات داخلی از طریق تعرفه‌ها طبق برنامهٔ زمان‌بندی شده‌ای مورد حمایت قرار گیرند؛ به این صورت، تفاوتی در قیمت‌های داخلی تولیدات خارجی و قیمت‌های جهانی آن‌ها به وجود می‌آید؛ حذف ناگهانی چنین تفاوت قیمتی با هدف آزادسازی و رهاسازی قیمت‌ها و حذف تعرفه‌ها، به معنای صدور مجوز ورشکستگی چنین تولیداتی و در عین حال از دست رفتن آنی درآمدهای تعرفه‌ای دولت است که اقتصاد را در معرض ضربه‌های شدید قرار می‌دهد. هدف از ذکر این نکته ورود به

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

مباحث دیگر غیر مرتبط با این مقاله این نیست؛ بلکه تأکید بر این موضوع است که جراحی اقتصاد از طریق رویکرد انفجار درمانی به منظور انطباق نظام قیمت‌های اقتصادی چون اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی امکان ناپذیر است. وانگهی، وقتی کالایی وارد اقتصادهای پیشرفته می‌شود که معمولاً معیار قیمت‌های جهانی هستند، بسته به میزان مالیات بر ارزش افزوده و تعرفه‌ای که این اقتصادها به کار می‌برند، قیمت نهایی کالای واحدی از اقتصادی به اقتصاد دیگر با یکدیگر تفاوت زیادی دارد و این نیز بر پیچیدگی موضوع می‌افزاید. برای مثال قیمت نهایی بنزین در سال ۲۰۰۸ در آمریکا، فرانسه، ژپن، کانادا، آلمان، انگلستان و ایتالیا به ترتیب برابر ۰/۷۹۵، ۱/۹٤۳، ۱/٤۰۸، ۱/۰۳٤، ۱/۹۷۷، ۲/۰٤۷، ۱/۹۹٦ دلار است (ر.ک به: یاداشت شمارهٔ ٦). البته با احتساب قیمت سایه‌ای منطقه‌ای تا حدی از این مشکل اجتناب می‌شود.

شناسایی فقرا: گرهٔ کور سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها

صرف نظر از نکات روش شناختی مذکور که نشان دهندهٔ سرراست نبودن بودن موضوع است، اساساً شناسایی گروه‌های هدف و اختصاص یارانه به آن‌ها کار ساده‌ای نیست؛ علاوه بر این، پرداخت نقدی یارانه‌ها همراه با موانع و آثار منفی مختلفی است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. مطالعات انجام شده نشان می‌دهند که این سیاست همراه با دو نوع خطاست. خطای پوشش بیش از اندازه (افراد یا خانوارهای بالای خط فقری که نباید لحاظ شوند ولی می‌شوند) و خطای پوشش کم‌تر از اندازه (افراد یا خانوارهای فقیری که باید لحاظ شوند ولی نمی‌شوند). هرچه میزان خطای نوع اول بیش‌تر باشد، نظام یارانه به سمت یارانه‌های همگانی میل می‌کند و بنابراین کارآیی این سیاست را پایین می‌آورد. هر چه میزان پوشش کم‌تر از حد بهینه باشد، درصدی از گروه‌های فقیر خارج از پوشش قرار می‌گیرند و بنابراین شدت فقر چنین خانوارهایی بیش‌تر می‌شود. اگر برنامهٔ

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

هدفمندسازی به علت اطلاعات ناقص و یا گرایش انقباضی بالا، میزان این نوع از خطا را افزایش دهد کارآیی سیاست هدفمندسازی کاهش پیدا می‌کند. پیدا کردن مرزی که خانوارها را با دقت بالایی از هم تفکیک کند و مانع از وقوع دو نوع خطای مذکور و در نتیجه کاهش کارآیی این سیاست شود، در عمل، ساده نیست. تجربهٔ جهانی نشان می‌دهد که گریزی از چنین خطایی وجود ندارد[۱].

۲. تعریف خط فقر و شناسایی گروه‌های فقیر جامعه نیز مشکل شناسایی را حادتر می‌کند. اولاً، برای برآوردهای دقیق‌تر لازم است که خط فقرهای مختلف به تفکیک نقاط شهری و روستایی بر آورد و بر مبنای آن فقر شناسایی شود؛ در غیر این صورت، برای مثال تعمیم خط فقر برآوردی در شهری مانند تهران به کل کشور به افزایش خطای شمول بیش از اندازه و تعمیم خط فقر برآوردی یک شهر کوچک به خطای برآورد شمول کم‌تر از اندازه می‌انجامد. در کنار این موضوع، تعریف خط فقر و برآورد آن نیز مسئله‌ای مناقشه برانگیز است. ممکن است برخی از افرادی که بالای خط فقر برآورد شده قرار دارند، خود را فقیر و مستحق دریافت کمک مالی بدانند و چون چنین نیست میزان نارضایتی اجتماعی افزایش یابد. برای مثال، با فرض این که خط فقر برآوردی معادل دو میلیون ریال برای یک خانوار پنج نفره در ماه است، چگونه می‌توان خانوار پنج نفره‌ای با درآمد یک میلیون و نود هزار ریال را فقیر و خانوار پنج نفره‌ای با دو میلیون و ده هزار ریال را نافقیر در نظر گرفت. علاوه بر این، میزان شدت فقر در میان افراد و خانوارهای فقیر نیز وجود دارد که برای کمک رسانی بهتر باید بر مبنای خطوط

۱ـ فرانسیس استوارت در این باره معتقد است: «به طور کلی شواهد اجمالاً ارائه شدهٔ مذکور نشان می‌دهند که یارانه‌های هدفمند که در برنامه‌های تعدیل جایگزین یارانه‌های همگانی شده‌اند، با کاهش خطاهای E [پوشش جمعیت غیر هدف] و نوعاً با افزایش جدی خطاهای F [عدم پوشش جمعیت هدف] توأم هستند. مثال‌های جاماییکا و سریلانکا نمونه‌های بسیار بارز این موضوع هستند. از آن‌جا که ارزش واقعی یارانه هر دریافت کننده به طور معمول افزایش نمی‌یابد، در اغلب موارد، اثر خالص جایگزینی یارانه‌های هدفمند به جای یارانه‌های همگانی، تشدید فقر است» (فرانسس استوارت، تعدیل اقتصادی و فقر: گزینه‌ها و انتخاب‌ها، ترجمهٔ علی دینی و سیامک استوار، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۵).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

فقر مختلف طبقه‌بندی شوند. مشکل مهم دیگری را نیز باید افـزود و آن ایـن کـه اگـر خط فقر برآورد شده به دلیل آثار تورمی سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها افـزایش یابـد، درصدی از خانوارهایی که بر مبنای خط فقر مذکور نافقیر ارزیابی شده‌انـد، زیـر خـط فقر قرار می‌گیرند و شدت فقر فقـرای قبلـی نیـز بـیش‌تـر مـی‌شـود. بنـابراین، لازم و ضروری است که خط فقر یا خطوط فقر دوباره بـرآورد و بـر مبنـای آن فقـرا دوبـاره شناسایی شوند. بدیهی است انجام تمام این موارد بر روی کاغذ سـهل و آسـان اسـت، اما، در عمل سخت و می‌تواند همراه با خطاها و هزینه‌های اداری بالا و بی ثبـاتی‌هـای شدید اجتماعی باشد.

۳. هزینه‌های اداری اجرای سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها که البتـه تـابعی از کـارآیی نظـام اداری و شبکهٔ اطلاعاتی است، کـارآیی هدفمندسـازی یارانـه‌هـا را تحـت تـأثیر قـرار می‌دهد. هر چه میزان این هزینه‌ها بالا باشد کارآیی این سیاست کاهش مـی‌یابـد و بـر عکس. تجربهٔ جهانی در این زمینه نشان می‌دهد که در برخی از موارد هزینه‌های اداری بسیار بالاست[۱].

۱ـ نانک کاکوانی و دیگران به نقل از مطالعات انجام شده در این باره چهار نـوع هزینـه را مطـرح مـی‌کننـد. «نـوع اول، هزینه‌های اداری مربوط به هدفمندسازی جغرافیایی است. نوع دوم، هزینه‌های مربوط بـه شناسـایی وسـع و تـوان مـالی خانوار بر مبنای شاخص‌های مناسب (Household Proxy Means Targeting) است. نوع سوم، ناشی از ارائهٔ مـشروط یارانه‌های نقدی (برای مثال به ازای مدرسه رفتن کودکان–م) به خانوارهاست. و نوع چهارم ، ناشی از نظارت بـه هنگـام اجرای برنامه است. برخی از این عوامل، مانند هزینه‌های اداری، ممکن است در مراحل اولیهٔ راه انـدازی برنامـه تـا حـد قابل توجهی بالا باشند اما به احتمال در بلندمدت شروع به کاهش خواهند کرد. در شرح اهمیت این هزینه‌ها لازم اسـت که به تجربه مکزیک، هندوراس و نیکاراگوا توجه کنیم. در مکزیک، هزینهٔ اجرای سیاست در سال اول ٦٥ درصد از کـل هزینهٔ برنامه بوده است؛ هزینهٔ نظارت بر عملکرد یارانهٔ نقدی مشروط ۸ درصد کل انتقالات واقعی انجام شـده بـود. تـا سال ۲۰۰۰، هزینه‌های هدفمنسازی در کل به ۱۱/٤ درصد کاهش یافت. هزینهٔ مشابهی در برنامه هدفمندسازی هندوراس و نیکاراکوا دیده می‌شود با این تفاوت که در این دو موردانتقالاتی به منظور رونق زیرساخت‌ها ی خـدمات اجتمـاعی در جوامـع منتخـب صـورت گرفتـه اسـت». (Nanak Kakvani et.al, " Conditional Cash Transfers in African Countries", International Poverty Centre, Eorking Paper, No. 9, Nov. 2005). همـین‌طـور فرانـسیس استوارت معتقد است: «هزینه‌های اداری یارانه‌های غذایی هدفمند بالا و در حـدود دو تـا پـنج درصـد هزینـه‌هـای کـل برنامه‌ها بوده‌اند.... شواهد مربوط به بریتانیا و ایالات متحده این نتیجه‌گیری را تأیید می‌کند. در هفت مورد از برنامه‌هـای بریتانیا، هزینه‌های اداری در حدود ۳/۵ درصد برنامه‌های همگانی و بین پنج تا ۱۵ درصد برنامه‌های آزمون شده، تخمـین

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

در میان روش‌های مختلف هدفمندسازی می‌توان از روش جغرافیایی استفاده کرد که خطای شناسایی را ندارد، اما هزینه‌های دیگر از جمله قاچاق کالاها به مناطق دیگر و یا پدیدهٔ سواری مجانی را به همراه دارد.

البته، می‌توان با پرداخت یارانه‌ی نقدی به تمام افراد جامعه هم مشکل شناسایی را کنار گذاشت و هم مشکلات مربوط به روش جغرافیایی راه اما در این جا مشکل مهم دیگری بروز می‌کند و آن این‌که دو هدف مورد نظراز هدفمندسازی یعنی صرفه جویی بودجه‌ای و محدود کردن حمایت به خانوارهای فقیر منتفی می‌شود. در این حالت، قیمت‌ها آزاد می‌شود و انتظار می‌رود که با پرداخت نقدی همگانی آثار منفی ناشی از افزایش قیمت‌ها جبران شود. اما، معلوم نیست که میزان یارانهٔ نقدی محاسبه شده در شرایط جاری، کفایت جبران آثار منفی واردهٔ ناشی از افزایش قیمت‌ها در دوره زمانی پس از رهاسازی قیمت‌ها را داشته باشد. همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، در صورت افزایش قیمت‌ها لازم است که خط فقر جدیدی محاسبه، و بر مبنای آن میزان یارانهٔ نقدی دوباره تنظیم شود. زمانی که صرفه جویی بودجه‌ای به هر بهایی مد نظر باشد، ممکن است دولت نیازی به تعدیل خط فقر نبیند. در چنین شرایطی همان‌طور که تجربهٔ جهانی نشان می‌دهد، صرفه جویی بودجه‌ای به دلیل انقباض مالی صورت می‌گیرد اما در مقابل فقر نیز بیش‌تر می‌شود. به همین دلیل برخی از محققان بر مبنای این تجربه‌ها هدفمندسازی همراه با یارانه‌های همگانی و عمومی را مطرح می‌کنند.[۱]

٤. مشکل دیگر مرتبط با یارانه‌های نقدی توزیع درون خانواری منابع است. در چارچوب

زده شدند». (فرانسیس استوارت، منبع پیشین، صص ۱۳۰–۱۳۱)

۱ـ برای نمونه تاندیکا مکانداوایر معتقد است: در عمل، بیش‌تر دولت‌ها تمایل دارند که از سیاست‌های یارانهٔ همگانی و هدفمند هم‌زمان استفاده کنند. به هر حال، در کشورهای موفق‌تر، سیاست اجتماعی در کل مبتنی بر نوع عمومی و همگانی بوده و هدفمندسازی به عنوان وسیله ساده‌ای برای کاراتر کردن یارانهٔ عمومی استفاده شده است چنین «هدفمندسازی در ذیل یارانهٔ عمومی» منافع بیش‌تری را عاید گروه‌های کم درآمد می‌کند.

)Thandika Mkandawire, " targetying and universalism in Poverty reduction", International Povertty Centre, Poverty in Focus, June 2006)

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

نظریهٔ نئوکلاسیکی فرض بر این است که پرداخت نقدی یارانه، مطلوبیت کل افراد را به دلیل بالا بردن درجهٔ آزادی افراد در انتخاب کالاها و خدمات مصرفی بیش‌تر می‌کند. بنابراین، به این دلیل از پرداخت نقدی در سطح خرد حمایت می‌شود. اما، چنان‌چه، رفتار تبعیض آمیز جنسیتی در خانوارها به ویژه در مناطق محروم رایج باشد و یا سرپرست خانوار گرایش به سوءاستفاده شخصی از پول را داشته باشد، در این صورت احتمال افزایش فقر اعضای خانواده به ویژه دختران بیش‌تر می‌شود (برای اطلاع بیش‌تر در بارهٔ مسائل مرتبط با توزیع درون خانواری منابع ر.ک به: استوات، ۱۳۷٦). برای گریز از این مشکل می‌توان، به جای سرپرست خانوار به تک تک اعضای خانوار یارانهٔ نقدی پرداخت کرد. اما، هزینه‌های اداری و بانکی این روش ممکن است بخش عمده‌ای از منافع مورد نظر را پوشش دهد؛ ضمن این که در مورد کودکان و نوجوانان موضوعیت ندارد.

۵. معمولاً پرداخت‌های بیکاری و تعیین دستمزدهای حداقل مورد تأکید در اقتصاد رفاه کینزی، در چارچوب رویکرد نئوکلاسیکی همیشه با این استدلال که موجب کاهش بهره‌وری نیروی کار می‌شود مورد نقد قرار گرفته است. همین نقد بر پرداخت نقدی یارانه‌ها نیز وارد است. در این‌جا، این رویکرد دچار تناقض می‌شود.

٦. بحث امکان شکست این سیاست به دلیل مسئلهٔ شناسایی در طرف تقاضا، در طرف عرضه نیز صادق است. به کدام بنگاه‌ها ۳۰ درصد از درآمد دریافتی از محل آزادسازی قیمت‌ها باید پرداخت شود؟ بنگاه‌های بزرگ یا کوچک؟ بنگاه‌های فعال در بخش مواد غذایی یا پوشاک یا فولاد یا کشاورزی؟ بر مبنای چه معیاری؟ اگر معیار انرژی بری مد نظر باشد در این صورت چگونه می‌توان بنگاه‌ها را بر مبنای میزان‌های مختلف و نزدیک به هم انرژی بری از هم تفکیک کرد؟ علاوه بر این، با توجه به تجربهٔ صندوق ذخیره‌ی ارزی و همین‌طور نحوهٔ توزیع اعتبارات بانکی می‌توان حدس زد که در طرف عرضهٔ این سیاست می‌تواند به افزایش رانت خواری منفی منجر شود.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

یافته‌ها: ضرورت رعایت توالی کالایی و زمانی در برنامهٔ اصلاحات قیمتی

اگر تحلیل مذکور مبنی بر ناکارآیی رویکرد انفجار درمانی (یا سیاست تک نرخی کردن قیمت کالاها از جمله حامل‌های انرژی از طریق رهاسازی آن‌ها) و سیاست متناظر آن یعنی هدفمندسازی یارانه‌ها و پرداخت نقدی یارانه‌ها مورد پذیرش باشد، رویکرد تدریجی به اصلاحات قیمتی را می‌توان در نظر گرفت. رویکردی که در آن ضمن تأکید بر تعدیل تدریجی قیمت‌ها (توالی زمانی)، بر رعایت توالی کالایی نیز تأکید دارد. توالی زمانی از این نظر حائز اهمیت است که در کنار اصلاحات قیمتی، فرصت کافی برای اعمال اصلاحات نهادی و ساختاری لازم برای افزایش اثرگذاری سیاست قیمتی را نیز به دست می‌دهد. توالی کالایی نیز از این نظر حائز اهمیت است که نظام یارانه‌های قیمتی را بدون ایجاد فشارهای تورمی شدید و دوره‌های فزایندهٔ شاخص‌بندی قیمت‌ها و دستمزدها، کاراتر می‌کند. پیش فرض مهم دربارهٔ رعایت توالی کالایی این است که کالاهای با کشش درآمدی پایین‌تر معمولاً بیش‌تر مورد استفادهٔ گروه‌های کم درآمد جامعه است و به این اعتبار تعدیل قیمت چنین کالاهایی باید در آخرین مرحله از اصلاحات قیمتی باشد؛ برای مثال، کشش درآمدی تقاضا برای اتوبوس بین شهری یا قطار پایین‌تر از مورد هواپیماست؛ کشش در آمدی تقاضا برای حمل و نقل شخصی شهری بالاتر از مورد حمل و نقل عمومی است؛ کشش درآمدی تقاضا برای آموزش عالی بالاتر از مورد آموزش ابتدایی تا متوسطه است. کشش در آمدی تقاضا برای گاز لوله کشی شده بیش‌تر از مورد گاز کپسولی است؛. به عبارت دیگر، بر مبنای سهم کالاها و خدمات مختلف در کل مخارج خانوارها در دهک‌های درآمدی مختلف می‌توان به اولویت‌بندی تعدیل قیمت کالاها و خدمات پرداخت. کالاهای با کشش در آمدی پایین‌تر سهم بالاتری در مخارج خانوارهای کم‌درآمدتر دارد (جدول ۲).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

جدول ۲ـ آلدرمن و لیندرت چگونگی سهم‌بری فقرا از کالاهای یارانه‌ای را، بر حسب کشش‌های مخارج (درآمد)، بر مبنای داده‌های آفریقای جنوبی (نابرابری بالا) و آلبانی(نابرابری پایین)، محاسبه کرده‌اند که به شرح زیر است:

کشش / سهم	۱	۰/۳	۰/۱	۰	−۰/۱	−۰/۳
نابرابری بالا:						
سهم ۱۰درصد فقیرترین	۲/۱	۹/۵	۱۳/۱	۱۵/۳	۱۷/۵	۲۲/٤
سهم ۲۰درصد فقیرترین	۵/٤	۱۹/۸	۲۵/۸	۲۹	۳۲/٤	۳۹/۲
سهم ٤۰درصد فقیرترین	۲۰/۸	٤۰/۱	٤۸/۷	۵۲/۸	۵٦/۹	٦٤/۵
نابرابری پایین:						
سهم ۱۰درصد فقیرترین	۵/۷	۱۰/۸	۱۲/۷	۱۳/۵	۱٤/۹	۱۷/۲
سهم ۲۰درصد فقیرترین	۱۲/۸	۲۱/٤	۲٤/۳	۲۵/۲	۲۷/۵	۳۰/۹
سهم ٤۰درصد فقیرترین	۳۰/۱	٤۲/۹	٤٦/۸	٤۸/۸	۵۰/٦	۵٤/٦

این محاسبات نشان می‌دهد که اولاً، با کاهش کشش درآمدی تقاضا (پست‌تر شدن کالا)، سهم اقشار فقیر از یارانهٔ غذا بیش‌تر می‌شود، ثانیاً، این سهم‌بری در جامعه‌ای که نابرابری درآمدی بالاتری دارد، بیش‌تر از جامعه‌ای است که نابرابری درآمدی آن کم‌تر است.

Alderman, Harold and Kathy Lindert, "The Potential and Limitations of Self_Targeted Food Subsidies", The World Bank Research Observer, Vol 13, No2, 1998

در عین حال می‌توان با ارائهٔ انواع مارک داری از کالاها و خدمات، اصلاحات قیمتی را اجرا کرد که ریشه در بازارهای بخش‌بندی شده دارد. معمولاً خانوارهای با درآمد بالاتر تمایل بیش‌تری به مصرف کالاهای لوکس‌تر و متمایزتر (با مارک یا برند معتبرتر) دارند. به این اعتبار می‌توان بازار را بر حسب نوع مصرف کنندگان دست کم به دو بخش مصرف کنندهٔ کالاهای پست‌تر و لوکس‌تر بخش‌بندی و بر مبنای آن عرضهٔ کالاها و خدمات را تنظیم کرد. این سیاست که نوعی «قیمت‌گذاری تبعیضی» نامیده می‌شود در شرکت‌های هواپیمایی (ارائهٔ جا با قیمت‌های مختلف در دو بخش معمولی و ویژه)، بخش هتلداری (ارائهٔ اتاق به قیمت‌های مختلف در ایام مختلف سال)، واستادیوم‌های ورزشی (ارائهٔ جا به

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

قیمت‌های مختلف در مکان‌های مختلف)رایج است. در این روش قیمت گذاری فرض بر این است که می‌توان نوع لوکس‌تر و متمایزتری از کالا یا خدمت واحدی را با قیمتی بیش‌تر از هزینه‌های صرف شده برای تأمین و ارائهٔ آن، به برخی از مصرف کنندگان عرضه کرد. برای مثال، تفاوت هزینه‌ای جای معمولی و ویژه در هواپیما بسیار کم‌تر از تفاوت قیمتی این دو جا برای شرکت هواپیمایی است. در چنین مواردی می‌توان با استفاده از رفتار نمایشی گروه‌های با درآمدی بالا آن‌ها را از گروه‌های درآمدی پایین تفکیک کرد. کاربرد این بحث در مورد قیمت گذاری کالاها و خدمات یارانه‌ای غذایی و غیر غذایی به این معناست که با ارائهٔ برخی از نان‌های متمایزتر در کنار نان‌های یارانه‌ای سنتی، با ارائهٔ مواد غذایی مانند قند یا روغن و شیر با بسته‌بندی شیک‌تر وبا کیفیت متمایزتر در کنار مواد غذایی با بسته‌بندی غیر لوکس و کیفیتی غیر متمایز (اما با ارزش غذایی تقریباً یکسان) مانند قند حبه‌ای می‌توان بحث هدفمندسازی خودکار را پیش برد.

در مورد حامل‌های انرژی، به اشکال مختلف می‌توان سیاست قیمت گذاری تبعیضی و هدف گذاری مبتنی بر آن را پیش برد. در مورد آب و برق، می‌توان به استفاده از روش نرخ گذاری به تفکیک ساعات مختلف (اعمال نرخ بالاتر در ساعات پر مصرف) و همین طور تعدیل نرخ گذاری تصاعدی به سمت نرخ‌های فزاینده‌تر بر حسب میزان‌های مصرف پرداخت. در مورد بنزین، ضمن اعمال توالی زمانی، یعنی تعدیل تدریجی و سالیانهٔ قیمت بنزین می‌توان ارائهٔ بنزین سوپر با قیمت بالاتر را با اصلاح کوچکی در نحوهٔ خدمات دهی ایستگاه‌های پمپ بنزین تصحیح کرد. در حال حاضر تقاضای چندانی برای استفاده از چنین سوختی وجود ندارد که علت اصلی آن نبود هیچ تفاوتی در زمان صرف شده برای دریافت این نوع سوخت و سوخت معمولی است. مصرف کنندگان با درآمد بالاتر دارای هزینهٔ فرصت بالاتری نیز هستند و بنابراین هزینهٔ معطلی دریافت سوخت برای آنان ممکن است بیش‌تر از مابه التفاوت قیمت سوخت سوپر و معمولی باشد؛ در چنین شرایطی، اگر در هر ایستگاهی پمپی وجود داشته باشد که مسیر ورودی آن جدای از مسیر ورودی

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

پمپ‌های سوخت معمولی باشد، به نحوی که زمان معطلی دریافت سوخت را حداقل کند، به راحتی می‌توان چنین مصرف کنندگانی را از هم تفکیک کرد. در واقع، این مورد نیز مصداقی از قیمت گذاری تبیعضی است. در عین حال می‌توان سیاست قیمت گذاری تصاعدی را در مورد بنزین نیز اعمال کرد.

نتایج

۱. بحث هدفمندسازی یارانه‌ها و پرداخت یارانه‌های نقدی که به صورت قانون در آمده، آهسته آهسته مراحل عملیاتی شدن را طی می‌کند. این رویکرد که ریشه در دیدگاه نئوکلاسیکی دارد، بر این باور است که علت اصلی ناکارآیی اقتصادی ایران قیمت گذاری تثبیتی کالاها و خدمات یارانه‌ای است؛ از این رو، رهاسازی قیمت چنین کالاها و خدماتی را توصیه می‌کند. تحلیل انجام شده در این مقاله نشان می‌دهد که در صورت وجود شاخص‌بندی قیمتی و همین‌طور مارپیچ فزایندهٔ قیمت‌ها و دستمزدها- به علت کشش ناپذیر بودن تقاضا برای کالاها و خدمات یارانه‌ای از یکسو و کشش ناپذیری طرف عرضه نسبت به قیمت انرژی به دلیل فن‌آوری ضعیف از سوی دیگر- رهاسازی قیمت چنین کالاهایی ممکن است به تغییر چندانی در قیمت‌های نسبی و بنابراین تغییر مورد نظر در تخصیص منابع و ارتقای کارآیی نینجامد. علاوه بر این، چنان‌چه علت اصلی ناکارآیی اقتصاد ایران ناکارآیی‌های سازمانی و مدیریتی باشد که برای مثال به صورت طولانی شدن مدت زمان اجرای پروژه‌های سرمایه گذاری انعکاس پیدا می‌کند، در این صورت بازی با قیمت‌ها راه کار اصلی مواجه با چنین ناکارآیی نیست. چنین سیاستی به ویژه وقتی در شکل انفجار درمانی آن اجرا شود نه تنها فشارهای تورمی را تشدید بلکه رکود را نیز عمیقتر و معضل رکود تورمی را حادتر می‌کند. در شرایطی که بخشی از بنگاه‌ها با مشکل نقدینگی مواجه هستند، این سیاست هزینه‌های تولید را افزایش و این مشکل را بیشتر دامن خواهد زد. اینکه بتوان

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

از محل یارانه‌های نقدی بنگاه‌ها را حمایت مالی کرد نیز محل تردید جدی است چرا که اگر قرار باشد بر مبنای معیاری چون میزان انرژی بری به برخی از بنگاه‌ها کمک مالی پرداخت و به برخی پرداخت نشود، این به معنای در معرض ورشکستگی قرار دادن بنگاه‌های گروه دوم است؛ ضمن اینکه معلوم نیست کمک مالی هزینه‌های افزایش یافته را برای بنگاه‌های گروه اول جبران کند. این موضوع، در بخش‌هایی چون گردشگری مرتبط با هزینه حمل و نقل بیشتر قابل لمس است.

۲. در مباحث جدیدتر مربوط به یارانه‌ها، بحث یارانه‌های پنهان در متون اقتصادی مطرح شده است. بر مبنای این بحث و برآوردهای مرتبط با آن معمولا سهم یارانه‌ها از تولید ناخالص داخلی، ازحدوداً ۲/۵ درصد به حدود ۳۰ در صد افزایش می‌یابد و به این صورت ضرورت حذف یارانه‌ها توجیه می‌شود. به دلایلی چند می‌توان گفت که طرح چنین بحثی و برآوردهای انجام شده دارای اشکالات روش شناختی است. اول این که، تلقی یارانهٔ پنهان به عنوان درآمد از دست رفتهٔ دولت زمانی معتبر است که هزینهٔ فرصت استفاده از چنین منابعی در حد قیمت‌های مورد نظر وجود داشته باشد. یعنی، با فرض کاهش مصرف، دولت بتواند چنین کالاها و خدماتی را در قیمت‌های مورد نظر عرضه کند. دوم این‌که، مبنای نرخ ارز آزاد در محاسبهٔ یارانه‌ها زمانی معتبر به نظر می‌رسد که نرخ مذکور نرخ صحیحی برای چنین برآوردی باشد. حداقل بر مبنای شاخص «برابری در قدرت خرید» می‌توان نرخ ارز دیگری را که به مراتب پایین‌تر است، در نظر گرفت. سوم این‌که، منطق یکسانی در برآورد یارانه‌های پنهان دنبال نمی‌شود؛ اگر فرض بر احتساب قیمت‌های سایه‌ای برای کالاها و خدمات ارائه شدهٔ دولتی باشد در این صورت در مورد نهاده‌های مورد استفادهٔ دولت از جمله نیروی کار نیز باید چنین قیمتی مد نظر قرار گیرد و خالص یارانه‌های پنهان محاسبه شود. چهارم این‌که، بر مبنای چنین رویکردی همیشه یارانهٔ پنهان وجود خواهد داشت زیرا با رهاسازی قیمت‌ها، نرخ ارز افزایش می‌یابد و در نرخ ارز جدید مشکل یارانهٔ پنهان

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

پیش می‌آید؛ به این‌صورت دوری از افزایش قیمت‌ها و افزایش نرخ ارز به وجود می‌آید. و پنجم این که، نظام قیمت‌ها در هر اقتصادی تا حدی تحت تاثیر وفور عوامل تولید و همین طور میزان توسعه یافتگی آن اقتصاد است. بنابراین، تلاش برای انطباق قیمت برخی کالاها و خدمات با قیمت‌های جهانی در مورد کالاها و خدماتی که در قلمرو مزیت نسبی طبیعی یک اقتصاد قرار دارد، موجه به نظر نمی‌رسد. چنینی رویکردی، ایجاب می‌کند که تمام قیمت‌ها از جمله قیمت کالاهای وارداتی نیز بر مبنای قیمت‌های جهانی تعدیل شوند و مابه التفاوت قیمت داخلی ناشی از اعمال تعرفه و قیمت جهانی حذف شود. بدیهی است اجرای چنین سیاستی به معنای بر هم زدن نظم قیمتی موجود است که نتیجهٔ آن گرفتار شدن اقتصاد در چرخه‌ای از ضربه‌های پی در پی است.

نکات مذکور دال بر این هستند که برآورد یارانه‌های پنهان موضوع سرراست و ساده‌ای نیست. بنابراین، در استفاده از این مفهوم و برآوردها باید با احتیاط برخورد کرد. در عین حال، هدفمندسازی در عمل با مشکلات عدیده‌ای چون وجود خطاهای پوشش بیش از اندازه و پوشش کم‌تر از اندازه، به دلیل اطلاعات ناقص و تعریف خط فقر، وجود دارد. همین‌طور همراه با هزینه‌های اداری و معمولاً هزینه‌های اجتماعی و سیاسی است که کارآیی این سیاست را کاهش می‌دهد.

۳. در صورت پذیرش ضروت اصلاحات قیمتی، این مقاله به کارگیری رویکرد تدریجی مبتنی بر رعایت توالی زمانی و کالایی را پیشنهاد می‌دهد. کالاها را می‌توان بر مبنای سهم شان در مخارج کل خانوارها اولویت‌بندی کرد. کالاهایی که سهم بیش‌تری در مخارج خانوارهای کم درآمد دارند مانند نان آن هم در برخی از بازارها باید در آخرین اولویت‌ها باشند. در عین حال، می‌توان از روش‌های مختلف قیمت گذاری تبعیضی (ارائهٔ کالاها و خدمات با مابه التفاوت قیمتی بسیار بیش‌تر در مقایسه با مابه التفاوت هزینه‌ای تمام شدهٔ آن‌ها) به هدفمندسازی خودکار پرداخت. در مورد آب و برق

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

می‌توان نرخ گذاری تصاعدی بر مبنای میزان مصرف را فزاینده‌تر کرد و علاوه بر آن نرخ گذاری دیگری بر مبنای میزان مصرف در ساعات مختلف را بر آن افزود؛ در مورد بنزین، علاوه بر نرخ گذاری تصاعدی بر مبنای میزان مصرف برای مثال ٦٠ لیتر یارانه ای، ٦٠ تا ١٦٠ لیتر ٤٠٠ تومان و بیش از ١٦٠ لیتر ٦٠٠ تا ٧٠٠ تومان، می‌توان با تفکیک مسیر ورودی سوخت و کاهش قابل توجه هزینهٔ فرصت زمانی برای دریافت سوخت سوپر، میزان مصرف آن را در کل سوخت مصرفی بنزین افزایش داد. ارائهٔ جانشین‌های مناسب متناسب با استانداردهای زیست محیطی این امکان را می‌دهد که هم میزان اثرگذاری سیاست قیمتی افزایش یابد و هم بدون آن مصرف انرژی کنترل شود. برای مثال، ارائهٔ لامپ کم مصرف میزان مصرف برق را تا حد قابل توجهی کاهش داده است. همین مورد را می‌توان در مورد آب و بنزین و سایر فرآورده‌های انرژی به کار برد. در هر حال به نظر می‌رسد که دنبال کردن چنین روشی آثار منفی کم‌تری بر اقتصاد و گروه‌های کم درآمد جامعه دارد.

٤. نکتهٔ نهایی این که، اگر بهره‌وری پایین عوامل تولید از جمله سرمایه، ریشه در ضعف شدید نظام حکمرانی و بحران توسعه نیافتگی اقتصاد ایران داشته باشد، در این‌صورت می‌توان گفت که شاه کلید حل و فصل ناکارآیی موجود در اقتصاد ایران رفع موانع و تنگناهای نهادی ناشی از حکمرانی ضعیف است. بدون چنین تحولی، حتی اثرگذاری سیاست اصلاحات تدریجی قیمتی نیز حداقل می‌شود. به بیانی دیگر، ضعف عقب ماندگی فن‌آورانه در اقتصاد ایران که با شاخص‌هایی چون بالا بودن سوخت اتومبیل یا ضریب استحصال بنزین از نفت یا ضریب استحصال نفت از میادین نفتی قابل بیان است را نمی‌توان با بازی قیمت‌ها رفع کرد. جذب دانش علمی وفنی به روز، توانایی در جذب و استفاده از سرمایهٔ خارجی، انباشت سرمایه در حوزهٔ سرمایهٔ انسانی و بهبود مدیریت پروژه‌های سرمایه گذاری که همگی در افزایش «ظرفیت جذب» اقتصاد خلاصه می‌شود، شروط لازم برای ارتقای فن‌آوری و بهبود بهره‌وری است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

منابع و مآخذ References

- استوارت، فرانسس، تعدیل اقتصادی و فقر: گزینه‌ها و انتخاب‌ها، ترجمه علی دینی و سیامک استوار، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ١٣٧٦
- خبرگزاری فارس ١٦ شهریور ١٣٨٧ (www.farsnews.com/newstex)
- دبیرخانهٔ کارگروه تحولات اقتصادی ریاست جمهوری، «چارچوب کلی تحولات اقتصادی»، تیر١٣٨٧
- دفتر انرژی سازمان مدیریت و برنامه سابق
- دینی ترکمانی، علی، «یارانه‌ها، رشد و فقر»، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ١٨ (پاییز ١٣٨٤)
- دینی ترکمانی، علی، «تبیین افول سرمایه اجتماعی در ایران» فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ٢٤ (رمتسان ١٣٨٥)
- روزنامه جام جم، یکشنبه، ٣٠ تیر ١٣٨٧
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، نظام هدفمند یارانه‌ها، ١٣٨٠
- فریدمن، میلتون و رز فریدمن، آزادی انتخاب، ترجمه حسین حکیم‌زاده جهرمی، انتشارات پارسی، ١٣٦٧،ص)
- کلمن، دیوید و فردنیکسون(١٣٧٨)، اقتصادشناسی توسعه نیافتگی، ترجمه غلامرضا آزاد، انتشارات وثقی، ١٣٧٨
- موسسه مطالعات بین المللی انرژی، ترازنامه انرژی کشور سال ١٣٨٥، تابستان ١٣٨٦
- «ناتمامی پروژه‌های ناتمام»، ماهنامه اقتصاد ایران، تیر١٣٨١
- وزارت امور و اقتصاد و دارایی، «درآمدی بر طرح تحول اقتصادی: هدفمند کردن یارانه‌ها (لایحه و پیش‌نویس)»، ١٣٨٧
- Alderman, Harold and Kathy Lindert, "The Potential and Limitations of Self Targeted Food Subsidies", The World Bank Research observer, Vol. 13, No2. 1998
- Birdshall, Nancy, " The World is not Flat: Inequality and Injustice in our Global Economy", UN, World Institute for development Economic research, 2005
- Chandrasekhar ,C.P and Jayati Ghosh, " The Tired Old Subsidies Debate", Macroscan (an Electronic Economics Web centre), Dec. 27, 2004

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]

References منابع و مآخذ

- Gupta , Sanjeev et.al, " Equity and Efficiency in the Reform of Price Subsidies- A Gudie for Policymakers", IMF, Dec. 15, 2000
- http://siteresources.worldbank.org/DATASTATISTICS/ Resources /GNIPC
- http://siteresources.worldbank.org/DATASTATISTICS/Resources/GNIPC
- http://info.worldbank.org/governance/
- International Energy Agency, "Oil Market Report", Jan. 2008
- Kakvani, Nanak et.al, " Conditional Cash Transfers in African Countries", International Poverty Centre, Eorking Paper, No. 9, Nov. 2005
- Mkandawire, Thandika, " Targeting and Universalism in Poverty Reduction", International Poverty Centre, Poverty in Focus, June 2006

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-16]